

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و هفتم

زمستان ۱۳۸۵، صص ۲۱۶-۱۹۱

مقایسه بخش بدیع معیار جمالی شمس فخری با حدائق السحر رشیدالدین وطواط

دکتر جمشید مظاهری* - دکتر محمود براتی**

پروین تاج بخش***

چکیده

حدائق السحر قدیمترین کتاب فارسی موجود در علم بدیع پس از ترجمان البلاغه است. رشیدالدین وطواط این کتاب را به پیروی از ترجمان البلاغه محمدبن عمر رادویانی در علم بدیع و صنایع شعری فراهم آورده است. بعد از حدائق السحر هر کس در زبان فارسی خواسته است درباره صنایع بدیعی کتابی بنویسد، از این اثر متأثر بوده است؛ از آن جمله شمس فخری اصفهانی از ادیبان قرن هشتم هجری است که در تألیف اثر خود معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق کتاب وطواط را دستور کار خویش قرار داده است. کتاب معیارجمالی و مفتاح ابواسحاق کتابی است در چهار فن عروض و قافیه و بدیع و لغت فرس که آن را شمس فخری اصفهانی از ادبای کم‌شناخته قرن هشتم به نام جمال‌الدین ابواسحاق (= شاه شیخ ابواسحاق) معروفترین شاه خاندان اینجو و ممدوح

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

** - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

*** - دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

محبوب حافظ تألیف نموده است. بخش لغت آن به همت استاد لغت شناس شادروان دکتر صادق کیا و ویرایش شده و با عنوان واژه نامه فارسی بخش چهارم معیار جمالی در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به سال ۱۳۳۷ به طبع رسیده است. تصحیح سه بخش دیگر آن، پایان‌نامه دکتری نویسنده این سطور است.^(۱)

مأخذ عمده شمس فخری در قسمت بدیع این کتاب، رساله مشهور حدائق السحر رشید و طواط است. نگارنده در مقاله حاضر، تأثیر حدائق السحر بر معیار جمالی را بررسی می‌نماید.

واژه‌های کلیدی

معیار جمالی، شمس فخری، حدائق السحر، رشید و طواط.

مقدمه

شمس فخری اصفهانی و معیار جمالی

شمس فخری اصفهانی معاصر اتابک نصرت‌الدین احمد^(۲) از اتابکان لرستان (۶۹۵ - ۷۳۰ هـ) و خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی^(۳) وزیر ابوسعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶ هـ) از سلاطین ایلخانی و امیر جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق اینجو^(۴) (۷۲۱ - ۷۵۷ هـ) بوده است.

از سال تولد و وفات شمس فخری اطلاعی در دست نیست، اما آن گونه که از مقدمه معیار جمالی برمی‌آید، وی در سال ۷۱۳ هجری از اصفهان به لرستان سفر کرده و در آنجا کتابی مختصر در فن عروض و قوافی به نام اتابک نصرت‌الدین احمد تألیف نموده و آن را معیار نصرتی نامیده است.

شمس فخری در عهد وزارت خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی به عراق آمد و در سال ۷۳۲ در قم مقیم شد و در آنجا قصیده‌ای مصنوع با عنوان «مخزن البحور و مجمع الصنایع» در مدح این وزیر سرود. این قصیده در صد و نود و دو بیت مشتمل بر پنجاه و پنج بحر و هر بحر متضمن صنعتی است.^(۵) پس از به‌قتل رسیدن خواجه در سال ۷۳۶ هجری مدتی در اصفهان ماند، سپس به شیراز رفت و در سلک ملازمان امیر جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق اینجو درآمد و در آنجا بخش بدایع الصنایع و لغت فرس را بر معیار نصرتی

افزود و آن را به نام و لقب و کنیت جمال‌الدین ابواسحاق اینجو موشح گردانید و معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی نام نهاد (۲۳/ ورق ۶- ۱ و ۱۶۸- ۶۵). تاریخ خاتمه کتاب در پایان لغت فرس سال ۷۴۵ هـ. ق ذکر شده است (۲۳/ ورق ۲۱۱).

شمس فخری از اقسام صناعات بدیعی، چهل و دو نوع را در بخش سوم گنجانده و خود را مستلزم ساخته برای هر صنعت بدیعی ایباتی بسراید. شیوه استشهاد وی بدین گونه است که نخست یک بیت از شعرای عرب و سپس یک بیت از قوامی مطرزی ذکر می‌کند و سرانجام از سروده‌های خود شاهد می‌آورد. در این بخش، اشعار دیگر شاعران پارسی‌گوی بندرت دیده می‌شود. مؤلف معیار جمالی در بدایع الصنائع علاوه بر قوامی مطرزی، دوبار از رشیدالدین وطواط و دوبار از پدر خود مولانا فخرالدین فخری اصفهانی مثال می‌آورد (۲۳/ ورق ۱۱۹ - ۱۰۹ - ۹۳ - ۸۱). شمس فخری در این بخش به حدائق السحر توجه تمام دارد. وی به اقتباس از این کتاب بصراحت اشاره نمی‌کند، ولی از مقایسه مطالب این دو اثر می‌توان به این نکته پی برد.

در معیار جمالی چند بار به مناسبت‌های مختلف از رشیدالدین وطواط و حدائق السحر سخن به میان آمده است. در مقدمه بدایع الصنائع می‌خوانیم:

«... و مولانا مرحوم افضل علماء عصره و اعلم فضلاء دهه... رشید الملّه والدین عمرین عبدالجنیل العمری المعروف به وطواط - طاب ثراه - در این فن کتابی ساخته و تألیفی پرداخته است و آن را حدائق السحر و دقائق الشعر نام نهاده و در تقریر امثال و شواهد آن الحق تقصیر نکرده و بد بیضا نموده، بعضی از مخترعات طبع و قاد خود آورده و بعضی از مخترعات خاطر عاطر قدما استفادت نموده و حقیقت آنکه در جمع و تألیف آن داد فضل داده است» (۲۳/ ورق ۸۱ الف).

در قسمتی دیگر از همین بخش، به هنگام توضیح صنعت ردّ العجز علی الصدر از وطواط یاد می‌کند و به نقد نظر وی می‌پردازد (۲۳/ ورق ۸۹ الف). نشانه‌های دیگری هم وجود دارد که ثابت می‌کند شمس فخری در طرح بدایع الصنائع از حدائق السحر و وطواط بهره گرفته است؛ از جمله می‌توان به ترتیب و تنسيق مطالب کتاب اشاره کرد. وی در تنظیم مطالب

کوشیده است صنایع بدیعی را به شیوه نقل حدائق السحر سامان دهد و از طرح آن سرمشق گیرد.

مأخذ حدائق السحر

وطواط در تألیف حدائق السحر - خلاف نظر شادروان عباس اقبال^(۸) - از کتاب «البدیع» ابن معزز و شیوه او بهره برده و حتی برخی از مثالهای آن رساله را عیناً در کتاب خود نقل نموده است.^(۷) نیز رشید در طرح کلی کتاب خود و تعاریف و امثال به ترجمان البلاغه محمدبن عمر رادویانی نظر داشته است. عجب اینکه در مقدمه کتاب خویش شواهد ترجمان البلاغه را بس ناخوش می‌یابد و آنها را از انواع زلل واصناف خلل خالی نمی‌بیند؛^(۸) با این همه چهل بیت از اشعار آن کتاب را به عنوان شاهد مثال نقل می‌کند.^(۹)

از کتب عربی دیگر که رشید تعاریف و شواهد آن را در کتاب خود آورده، می‌توان به محاسن الکلام نصرین حسن مرغینانی اشاره کرد. سی و پنج بیت از ابیات عربی این کتاب گاه با ذکر نام مرغینانی و گاه بدون ذکر نام وی در حدائق السحر آمده است.^(۱۰)

تأثیر حدائق السحر بر آثار متأخران و طواط

در باب تأثیر حدائق السحر بر آثار متأخران و طواط، نخست باید از فخر رازی یاد کرد که بسیاری از شواهد و طواط را در کتاب نه‌ایة الایجاز فی درایة الاعجاز نقل نموده است (ص ۱۸/۱۹۵، ۲۹۰ و ۲۴۹). پس از وی باید از شمس قیس رازی نام برد که در بخش بدیع تألیف نفیس خویش المعجم فی معاییر اشعار العجم، حدائق از مأخذ عمده وی بوده است.^(۱۱) بعد از شمس قیس، شمس فخری اصفهانی در تألیف کتاب معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی - چنانکه گذشت - به حدائق السحر توجه تمام داشته است. علاوه بر چند بیت فارسی، شواهد عربی هفده صنعت در معیار جمالی، همان است که در حدائق آمده است^(۱۲) و برای صنایع ملزوم، طرد و عکس، موشح، متلون و نوع اول اشتقاق، مثال عربی ذکر نکرده است. بنابراین، شواهد عربی معیار جمالی تا حد زیادی تحت تأثیر حدائق السحر است.

سبک و شیوه بیان حدائق السحر و معیار جمالی

از جمله ویژگیهای کتاب حدائق السحر ثنات و استواری نثر آن است. وطواط در این رساله به شیوه کتب علمی، نثری روشن و بلیغ دارد؛ چنانکه نه می‌توان بر نوشته او چیزی افزود و نه می‌توان از آن چیزی کاست. با این حال، از آنجا که موضوع کتاب در باب ادب است، این نوشته، خشکی کتابهای علمی را ندارد و ابیات شاهد بدان طراوتی بخشیده است. نثر معیار جمالی فقط در مقدمه مسجع و پر از اصطلاحات خاص ادبی است؛ در متن کتاب نثری است ساده و به دور از هر گونه تکلف. البته، نثر شمس فخری در جزالت و استواری همسنگ نثر وطواط نیست و این، از آن روست که اولاً در دوره شمس فخری نثر فارسی روی در انحطاط دارد و دیگر آنکه وطواط از اعظام ادبای زبان فارسی و تازی است.

مقایسه بخش بدایع الصنایع معیار جمالی با حدائق السحر

عبدالله بن معتز (متوفی ۲۹۶ هـ) در کتاب البدیع برای نخستین بار انواع صنایع بدیعی را نامگذاری کرده و هجده صنعت شعری را بیان کرده است. نصر بن حسن مرغینانی در تألیف محاسن الکلام به البدیع توجه داشته و بیست و سه صنعت را در کتاب خود شرح داده است. اشاره صریح مرغینانی به نام مؤلف البدیع (ص ۷۱ و ۶۷-۴۲-۲۳) و روش توضیح صنایع و وجود عبارات و امثال مشترک در هر دو اثر، تأثر مؤلف را از کتاب البدیع بخوبی نشان می‌دهد (ص ۱۴ - ۲۲ - ۳۷ - ۲۲ - ۲۵) و (ص ۲/۲۵۰ - ۳۸ - ۸ - ۳۷ - ۷۴). از دیگر مآخذ مرغینانی در تألیف کتاب محاسن می‌توان به کتابهای نقدالشعر قدامه بن جعفر (متوفی ۳۳۷ هـ) و الصناعین ابوهلال عسکری (متوفی ۳۹۵ هـ) و اسرار البلاغه عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ هـ) اشاره کرد.

محمد بن عمر رادویانی (اواخر قرن پنجم) در ترجمان البلاغه به محاسن الکلام مرغینانی نظر داشته و ابواب کتاب خود را بر پایه محاسن الکلام نهاده است. او در این کتاب هفتاد و سه صنعت بدیعی را توضیح داده است. اگرچه رادویانی تا حدی از روش مرغینانی پیروی کرده و حتی گاهی از تعاریف آن بهره گرفته است؛ اما کتاب وی تقلیدی صرف از محاسن الکلام نیست؛ زیرا رادویانی در شرح صنایع، دقت بیشتری به خرج داده است.

همچنین شمار صنایع بدیعی و تفاوت عناوین ترجمان البلاغه، بیانگر طرحی ابتکاری از جانب مؤلف آن است. رادویانی خود را مبتکر این فن ندانسته و با یادکردن از مرغینانی به تقدم فضل گذشتگان اعتراف می‌کند (۱۶/ص ۱۲۰).

رشیدالدین وطواط در تألیف حدائق السحر، ترجمان البلاغه رادویانی را الگوی خود قرار داده و شصت صنعت بدیعی را با شواهد تازی و پارسی همراه ساخته است. وطواط به استفاده و اقتباس خود از ترجمان البلاغه و سایر کتب اشاره‌ای نکرده است.

شمس قیس در تألیف بخش بدیع المعجم به حدائق توجه داشته و حتی بسیاری از شواهد امثال وطواط را در کتاب خود نقل نموده است. وی در کتاب خود پنجاه و نه صنعت را با شواهد و امثال فارسی شرح کرده است.^(۱۳) جدول زیر فهرست صناعات ادبی را در شش کتاب مذکور نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱
جدول تطبیق صناعات ادبی

ردیف	البدیع	معاصر الکلام	ترجمان البلاغه	حدائق السحر	المعجم	معارف‌المعانی
۱	_____	_____	الترصیح	الترصیح	ترصیح	الترصیح
۲	_____	اجتماع‌الترصیح والتجنیس	الترصیح والتجنیس	الترصیح مع‌التجنیس	_____	الترصیح مع‌التجنیس
۳	التجنیس	التجنیس	التجنیس المطلق	تجنیس تام	تجنیس تام	تجنیس تام
۴	_____	_____	التجنیس المركب	تجنیس مرکب	تجنیس مرکب	تجنیس مرکب
۵	_____	_____	التجنیس المرذد	تجنیس مکور	تجنیس مکور	تجنیس مکور
۶	_____	_____	التجنیس الزاید	تجنیس زاید	تجنیس زاید	تجنیس زاید
۷	_____	_____	_____	تجنیس ناقص	تجنیس ناقص	تجنیس ناقص
۸	_____	_____	_____	تجنیس مطرف	تجنیس مطرف	تجنیس مطرف
۹	_____	المضارعه	المضارعه	تجنیس خط	تجنیس خط	تجنیس خط
۱۰	_____	_____	المقلوب (سه نوع)	المقلوبات	_____	_____
۱۱	_____	_____	المقلوب المستوی	مقلوب مستوی	_____	_____
۱۲	_____	_____	المقلوب المجتبع	مقلوب مجتبع	_____	_____
۱۳	_____	_____	_____	مقلوب بعض	_____	_____
۱۴	_____	_____	_____	مقلوب کل	_____	_____
۱۵	_____	الاشتیاق	المقضب	الاشتیاق	اشتیاق	اشتیاق

ردیف	البديع	محاسن الكلام	ترجمان البلاغه	حدايق السحر	المجموع	معايير جمالي
١٦	رد الأفعال على الصدر	المطابقه (رد المعجز على الصدر)	المطابقه	رد المعجز على الصدر	رد المعجز الى المعجز	رد المعجز على الصدر
١٧	المطابقه	المطابقه	المتضاد	المتضاد	مطابقه	الأضداد
١٨	اعنات	تكلف الناظم و النائر	الاعنات	الاعنات	اعنات	الاعنات
١٩	ادخال بديع على بديع	ادخال بديع على بديع	اعنات القرينه	تضمين المزودج	—	تضمين المزودج
٢٠	الاستعاره	الاستعاره	الاستعاره	الاستعاره	استعارات	الاستعارات
٢١	حسن التشبيه	التشبيه	التشبيه	التشبيه	تشبيه	التشبيهات
٢٢	—	—	—	تشبيه مطلق	تشبيه صريح	تشبيه مطلق
٢٣	—	—	—	تشبيه اضمار	تشبيه مضمهر	تشبيه اضمار
٢٤	—	—	التشبيه المكثف	تشبيه كتابت	تشبيه كتابت	تشبيه كتابت
٢٥	—	—	التشبيه المرجوع منه	تشبيه تفضيل	تشبيه تفضيل	تشبيه تفضيل
٢٦	—	—	التشبيه الشرطي	تشبيه مشروط	تشبيه مشروط	تشبيه مشروط
٢٧	—	—	تشبيه المعكوس	تشبيه عكس	تشبيه عكس	تشبيه عكس
٢٨	—	—	تشبيه المزودج	تشبيه تسويت	تشبيه تسويت	تشبيه تسويت
٢٩	حسن الابتدآت	حسن المطالع	حسن المطالع	حسن المطالع	حسن مطلع	—
٣٠	حسن الخروج	حسن الخروج	حسن المخالض	حسن التخلفض	لطف تخلفض	—
٣١	—	حسن المقاطع	حسن المقاطع	حسن المقطع	حسن مقطع	—
٣٢	—	سياقه الاعداد	سياقه الاعداد	سياقه الاعداد	سياقه الاعداد	سياقه الاعداد
٣٣	حسن التضمين	—	التضمين	التضمين	تضمين	التضمين
٣٤	—	—	المستط	المستط	تسيط	المستط
٣٥	—	—	الموشح	الموشح	توشح	الموشح
٣٦	—	—	الملتح	الملتح	—	—
٣٧	—	—	المجزد	—	—	—
٣٨	—	—	المقطع	المقطع	—	—
٣٩	—	—	الموصل	الموصل	—	—
٤٠	—	—	المصحف	المصحف	—	—
٤١	—	—	المربع	المربع	—	—
٤٢	—	—	الترجمه	الترجمه	—	—
٤٣	—	—	ترجمه الاخبار و الامثال	—	—	—
٤٤	—	—	تقريب الامثال بالانخبار	—	—	—
٤٥	—	—	معنى الآيات بالآيات	—	—	—
٤٦	—	—	حسن الموالد طلب المعانير	حسن الطلب	ادب طلب	—
٤٧	—	—	الكلام الجامع الوعظه	الكلام الجامع	—	—
٤٨	—	—	العكس	عكس	—	طرد و عكس
٤٩	—	—	المكزور	مكزور	تكرير	—
٥٠	—	—	المدور	تدوير	—	—
٥١	—	—	التلازم	متلازم	—	—
٥٢	—	—	المتناظر	متناظر	—	—
٥٣	—	—	—	ترجيع	ترجيع	ترجيحات
٥٤	افراق في الصفه	المبالغه في الصفه	الافراق في الصفه	الافراق في الصفه	افراق	افراق
٥٥	—	—	الجمع وحده	الجمع والتفريق والتقسيم	جمع و تفريق	—
٥٦	—	—	التفريق وحده	—	—	—
٥٧	—	حسن التقسيم	التقسيم وحده	—	—	—
٥٨	—	—	الجمع و التفريق	—	—	—
٥٩	—	—	الجمع و التقسيم	—	—	—
٦٠	—	—	التفريق و التقسيم	—	—	—
٦١	—	—	تنسيق الصفات	تنسيق الصفات	تنسيق الصفات	تنسيق الصفات
٦٢	—	—	مراعات النظر	مراعات النظر	مراعات نظير	—

ردیف	البديع	محاسن الكلام	ترجمان البلاغه	حدايق الشعر	المعجم	مبایرجمالي
٦٣	—	—	المدح الموجه	المدح الموجه	—	الموجه
٦٤	تجاهل العارف	تجاهل العارف	تجاهل العارف	تجاهل العارف	—	تجاهل العارف
٦٥	الانقذات	الانقذات	الانقذات	الانقذات	الثقات	الانقذات
٦٦	تأكيد المدح بما يشبه الذم	تأكيد المدح بما يشبه الذم	تأكيد المدح بما يشبه الذم	تأكيد المدح بما يشبه الذم	تأكيد المدح بما يشبه الذم	—
٦٧	—	—	ارسال النثل في البيت	ارسال النثل	تمثيل	—
٦٨	—	—	ارسال المثاليين	ارسال المثاليين	—	—
٦٩	—	—	التفسير الخفي	تفسير الخفي و الجلي	تبيين و تفسير	—
٧٠	—	—	التفسير الظاهر	—	—	—
٧١	اعتراض الكلام في الكلام -	اعتراض كلام في كلام -	اعتراض الكلام في الكلام -	اعتراض الكلام قبل التمام	اعتراض	—
٧٢	—	—	كلام محذو من اختياره	المحتمل الضدين	—	—
٧٣	—	—	التعجب	التعجب	—	—
٧٤	—	—	حسن التعليل	حسن التعليل	—	—
٧٥	—	—	الاستدراك	الاستدراك	استدراك	استدراك
٧٦	—	—	ابداع في المعاني	الابداع	—	—
٧٧	—	—	السؤال و الجواب	السؤال و الجواب	—	السؤال و الجواب
٧٨	التعريض و الكتابه	حسن التعريض و الكتابه	الكتاب و التعريض	—	ارداف	—
٧٩	—	—	الالغاز و المحاجاه	اللفز	لفز و معما	اللفز
٨٠	—	—	—	المنمى	—	المنمى
٨١	—	الاسجاع	الاسجاع	الاسجاع	—	الاسجاع
٨٢	—	—	—	المتلون	—	المتلون
٨٣	—	—	—	ذوقايتين	—	ذوقايتين
٨٤	—	—	—	الحذف	—	—
٨٥	—	—	—	الرقطه	—	—
٨٦	—	—	—	الخيانه	—	—
٨٧	—	—	—	الايهام	ايهام	الايهام
٨٨	—	—	—	المتزلزل	—	—
٨٩	—	—	—	المرذف	مرذف	مرذف
٩٠	—	—	—	—	—	—
٩١	—	—	—	—	—	—
٩٢	—	—	—	—	—	—
٩٣	—	—	—	—	—	—
٩٤	—	—	—	—	—	—
٩٥	—	—	—	—	—	—
٩٦	—	—	—	—	—	—
٩٧	—	—	—	—	—	—
٩٨	—	—	—	—	—	—
٩٩	—	—	—	—	—	—
١٠٠	—	—	—	—	—	—
١٠١	—	—	—	—	—	—
١٠٢	—	—	—	—	—	—
١٠٣	—	—	—	—	—	—
١٠٤	—	—	—	—	—	—
١٠٥	—	—	—	—	—	—
١٠٦	—	—	—	—	—	—
١٠٧	—	—	—	—	—	—

از مطالعه عناوین صناعات در کتب بلاغی فوق چنین برمی آید که پارسی نویسان این عناوین را از کتب عربی اقتباس کرده‌اند و ابداع و ابتکار چندانی در علوم بلاغی از خود نشان نداده‌اند. بررسی اقسام صناعات در کتب یاد شده نشان می‌دهد که با گذشت زمان برخی صنایع به انواع بیشتری تقسیم شده‌اند؛ مثلاً عبدالله بن معتمر و مرغینانی برای انواع تجنیس عناوین خاصی را ذکر نمی‌کنند، اما رادویانی آن را به سه قسم تقسیم نموده و وطواط آن را هفت نوع دانسته است. همچنین میان عناوین صناعات تفاوت چندانی وجود ندارد. اگر تفاوتی هم هست، بیشتر بدان سبب بوده که مؤلف المعجم قصد داشته عناوین رسا و روشنی را برگزیند. نکته در خور تأمل در این باب، آن است که برای برخی صناعات، انواعی ذکر شده که در کتاب دیگر نیامده است؛ مثلاً شمس فخری اشتقاق را دو نوع دانسته است. یا شمس قیس «الغز و معمی» را در ذیل یک عنوان آورده و استدراک را نوعی تضمین قلمداد کرده است. در گزینش این عناوین وطواط از رادویانی و شمس قیس از وطواط و شمس فخری از صاحب المعجم و حدائق تأثیر پذیرفته است. شمس فخری در این زمینه از حدائق بیشترین بهره را گرفته، اما به تعاریف و اقسام صنایع در المعجم نیز توجه داشته است. از مقایسه فهرست صناعات در حدائق السحر و معیار جمالی معلوم می‌شود که همه عناوین معیار جمالی بجز «ملزوم» در حدائق السحر دیده می‌شود. شمس فخری در معیار جمالی بین اعنات و ملزوم تفاوت قایل شده و آن را در دو عنوان جدا آورده است. به گفته وی اعنات، التزام حرف و ملزوم التزام کلمه است (۲۳/ورق ۹۶ و ۱۱۳).

وطواط در حدائق، التزام حرف را اعنات یا لزوم مالا یلزم دانسته و شمس قیس التزام حرف یا کلمه، هر دو را اعنات خوانده است.^(۱۴) وی نیز مانند وطواط به ملزوم اشاره‌ای ننموده است. شمس فخری در تعریف صنعت اعنات به المعجم نظر داشته، اما در کتاب خود آن را در دو عنوان آورده است. همچنین شمس فخری به تأسی از شمس قیس، تضمین و استدراک را در بخش قوافی آورده است (۱۷/ص ۲۹۰-۲۹۴) و (۲۳/ورق ۷۶-۷۸).

اما صناعاتی که در معیار جمالی نیامده است، عبارتند از: مقلوبات، حسن مطلع، حسن تخلص، حسن مقطع، حسن طلب، مراعات نظیر، محتمل الضدین، تأکید المدح بمایشبه الذم، ارسال المثل، ارسال المثلین، مربع، ملمع، مقطع، موصل، حذف، رقطا، خیفا، مصحف، ترجمه،

الاعراق فی الصفه، جمع و تفریق و تقسیم، تفسیر الجلی و الخفی، متزلزل، مردف، کلام جامع، ابداع، تعجب و حسن تعلیل.

با دقت در صناعات مذکور می‌توان دریافت که بجز مراعات نظیر، حسن تعلیل و جمع و تفریق و تقسیم اغلب صنایعی که شمس فخری از آنها چشم‌پوشی کرده است، ارزش هنری چندانی ندارد؛ زیرا نه چون صنایع معنوی ساختار معنایی و درونی سخن را می‌پرورد و به آن عمق و ژرفا می‌بخشد و نه چون صنایع لفظی بر ساختار بیرونی کلام تأثیر می‌گذارد و آن را آهنگین و دلنواز می‌گرداند. این صنایع تنها نوعی بازی با واژگان است که ارزش زیباشناسی چندانی ندارد و فقط توانایی گویندگان را در ایجاد آن نشان می‌دهد.^(۱۵) و یا ترجمه که در حدائق آمده و شمس فخری آن را صنعت نشمرده، در واقع اطلاع از آیات و اخبار و وقوف به امثال پارسی و تازی است که آشنایی با آنها از مقدمات کار هر شاعر و ادیبی است.

مؤلف معیار جمالی در مقدمه کتاب خویش ادعا می‌کند که می‌خواهد مجموعه‌ای ترتیب دهد که هر سخنور که به غور آن برسد و بر ابواب و فصول و فنون آن مطلع گردد و در این فن محتاج کتاب دیگر نباشد (۲۳/ورق ۴). به همین سبب، اصطلاحات و صناعات متداول روزگار خود را در سه فن عروض و قافیه و بدیع گلچین می‌کند و صنایعی را که ارزش هنری و کاربرد کمتری دارند، در این مجموعه وارد نمی‌سازد. قصد دیگر مؤلف این بوده که به ذوق و سلیقه شخصی خود کتابی بنویسد و آن را به شاه شیخ ابواسحاق اینجو، ممدوح ادب دوست و شاعر نواز تقدیم دارد تا بدین ترتیب از نواختها و صله‌های وی بهره‌مند گردد.

شمس فخری در طرح صنایع بدیعی علاوه بر حدائق السحر و المعجم به قصیده بدیعیه قوامی مطرزی نیز نظر داشته است. صناعاتی چون مرتع، مصحف، ترجمه و استدراک از جمله صنایعی است که قوامی در قصیده خود برای آنها بیتی نساخته است (۹/صص ۱۰۶-۱۱۰؛ و ۱۶/صص ۱۰۶-۱۲۸).

در آمیختگی مباحث معانی و بیان و بدیع در حدائق و معیار جمالی در گذشته برای ادبای علوم بلاغی، اقسام علوم بلاغت و حدود آن مشخص نبوده است. قرار دادن عروض و قافیه و بدیع تحت عنوان بلاغت، در واقع همان روشی است که ابن رشیق

قیروانی مؤلف کتاب العمده و دیگران پیش گرفته بودند (۱۳/ص ۱۳) و پس از آنان رشید الدین وطواط در مقدمه کتاب خود در طرح تألیف چنین کتابی نوشته است: «اگر در اجل تأخیر باشد و روزگار مهلت دهد و تقدیر یزدانی بروفق مراد انسانی رود، کتابی خواهم ساخت محیط به جمیع انواع شعر از عروض و القاب و قوافی و محاسن و معایب نظم...» (۳۰/صص ۱-۲).

در کتاب رشید هنوز معانی و بیان و بدیع از یکدیگر تفکیک نشده بود. این درهم آمیختگی مباحث در کتب بلاغی از اولین کتاب بلاغت فارسی تا معیار جمالی و حتی در آثار بعد از آن نیز وجود دارد. از این رو، هر دو مؤلف تشبیه و استعاره را که از مباحث علم بیان است و التفات را که از موضوعات علم معانی است، در میان صنایع بدیعی آورده‌اند.

وطواط و شمس فخری هیچ‌کدام در طرح مطالب خود ترتیب و تناسبی منطقی رعایت نکرده‌اند. در نوشته آن دو، ابتدا صنعت ترصیع و سپس ترصیع مع التجنیس آمده است. خواننده بدون آشنایی با تجنیس چگونه می‌تواند ترصیع مع التجنیس را دریابد؟ درست آن بود که ترصیع و ترصیع مع التجنیس را بعد از بحث تجنیس می‌آوردند. هیچ یک از دو مؤلف نتوانسته‌اند ترتیبی اتخاذ کنند تا انواعی را که با هم تشابه یا تجانس یا تقارن خاصی دارند نزدیک به هم آرند. برای مثال، آرایه تشبیه از مباحث بنیادین استعاره است، بنابراین، می‌بایست استعاره را بعد از تشبیه می‌آوردند و صنایعی چون تضمین‌المزدوج را در پی هم قرار می‌دادند.

رعایت نکردن ترتیب و تناسب میان صنایع بدان سبب است که در آن عصر، تقسیم علوم بلاغی به سه بخش معانی و بیان و بدیع صورت نگرفته بود؛ به همین سبب، در کتب بلاغت فارسی طرحی علمی و روشمند درباره تویب فنون بلاغت دیده نمی‌شود. در آمیختن مباحث معانی و بیان و بدیع شیوه معمول کتابهای مذکور است. تحوّل و تکامل علوم بلاغی مرهون گذشت زمان و تدقیق ارباب بلاغت بود که در نهایت با سراج‌الدین ابویعقوب سکاکی (۵۵۴ - ۶۲۶ هـ) به یک تقسیم‌بندی معقول و منطقی انجامید. وی کتاب مفتاح العلوم را در سه بخش تألیف کرد: ۱- صرف؛ ۲- نحو؛ ۳- معانی و بیان. اسلوب سکاکی در کتاب مفتاح العلوم با شیوه متقدمان بسیار متفاوت بود؛ به طوری که وی با طرح خود علوم بلاغت را به شکل علمی و منطقی در آورد و پس از او تفتازانی با تألیف مطول طرحی را که سکاکی با اسلوب

نوبین در فنون بلاغت بیان کرده بود، استوار ساخت که بعدها این شیوه مورد توجه علمای بلاغت در تألیف کتب بلاغی قرار گرفت (۲۱/ صص ۲۷۸-۳۱۳ و ۳۵۵-۳۵۸).

بررسی تعاریف دو اثر

آنچه حدائق السحر و طواط و بخش بدیع معیار جمالی را به هم نزدیک می‌کند، فقط مشابهت صوری؛ یعنی طرح مطالب کتاب، عناوین صنایع و شروعی یکسان با صنعتی خاص نیست، بلکه از جهت محتوا نیز این دو اثر با هم شباهت دارند. مؤلف حدائق برای همه صنایع به وجه منطقی و علمی تعریفی ارائه می‌دهد و سپس از نظم و نثر پارسی و تازی مثال می‌آورد. معیار جمالی نیز روشی نزدیک به حدائق السحر دارد. از این رو، گاه در تعاریف دو اثر به واژه‌ها و عبارتهایی برمی‌خوریم که بسیار به هم شبیه یا عین یکدیگرند و معلوم است که شمس فخری کتاب و طواط را پیش چشم داشته است. برای نمونه، تعریف چند صنعت واحد از دو کتاب را برابر هم می‌داریم:

جدول شماره ۲

معیار جمالی	حدائق السحر
۱ - او آن را نجیس مدّیل نیز خوانند و این صنعت چنان باشد که دو کلمه متجانس به حرف و حرکات متفق باشند و در آخر یک کلمه، حرفی زیادت بود، (ص ۷).	۱ - همدیل نیز خوانند و آن چنان باشد که هر دو کلمه متجانس به حروف و حرکات متفق باشند و در آخر یک کلمه، حرفی زیادت بود، (ص ۷).
۲ - هویجه پارسی دو رویه باشد و این صنعت چنان باشد که شاعر ممدوح را در بیته به یک روی مدح کند که او را از دو روی مدح حاصل آید، (ورق ۹۹ الف).	۲ - هپارسی مویجه دورویه باشد و این صنعت چنان باشد که شاعر ممدوح را به صفی از صفات حمیده بنساید چنانکه او را به دو وجه مدح حاصل آید، (ص ۳۵).
۳ - هالانضاد: انضاد ضد یکدیگر بودن باشد و این صنعت چنان باشد که منشی یا شاعر در نثر یا در نظم الفاظی آرد که ضد یکدیگر باشد، (ورق ۹۵ ب).	۳ - هالمتضاد: پارسی ضد آخشیج باشد و این صنعت چنان باشد که دبیر یا شاعر در نثر و نظم الفاظی آرد که ضد یکدیگر باشد، (ص ۲۴).
۴ - هتشیبه مشروط: این صنعت چنان باشد که منشی یا شاعر در نثر یا در نظم چیزی را به چیزی مانند کند به شرطه، (ورق ۱۰۲ الف).	۴ - هتشیبه مشروط: چنان بود که چیزی را به چیزی مانند کنند به شرطه (ص ۴۴).
۵ - هتجاهل العارف: تجاهل خویشتن را نادان ساختن باشد و عارف دانا را گویند و این صنعت چنان باشد که منشی یا شاعر چیزی را گوید ندانم این است یا آن؟ با آنکه داند خویشتن را نادان سازده (ورق ۱۰۸ ب).	۵ - هتجاهل العارف: این صنعت چنان باشد که شاعر در نثر یا در نظم چیزی را بگیرد و گوید ندانم که چنین است یا چنان هر چند داند اما خویشتن را نادان سازده (ص ۵۸).

در برخی موارد تعریف معیارجمالی کاملتر از حدائق است و این، یکی بدان سبب است که میان دو اثر نزدیک به دو قرن فاصله زمانی وجود دارد و دوم اینکه این امر زائیده گرایش رشید به ایجاز در بیان تعاریف است. برای مثال، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

جدول شماره ۳

معیار جمالی	حدائق السحر
۱ - تفسیر المزدوج... شاعر یا منشی در اثناء قرائن و آیات کلماتی آرد که بعد از حروف اول در ترکیب آن اختلاف نباشد (ورق ۹۸ ب).	۱ - تفسیر المزدوج... دبیر یا شاعر... در اثناء آیات، دو لفظ مزدوج یا بیشتر به کار بندد (ص ۲۷).
۲ - تشبیه عکس: شاعر یا منشی چیزی را به چیزی نسبت کنند و بعد از آن همان چیز را به عکس تشبیه کنند (ورق ۱۰۳ ب).	۲ - تشبیه عکس: چنان باشد که دو چیز را به یکدیگر مانند کنند (ص ۴۷).
۳ - طرد و عکس: بدان که پارسی طرد رفتن باشد و عکس باشگونه کردن و این صنعت چنان باشد که شاعر مصرعی بگوید که آن را چون باشگونه خوانند. بی‌نی باشد مثال: الا یا ساقی الصهباء ادر کأساً من الحمرا ادر کأساً من الحمرا الا یا ساقی الصهباء (ورق ۱۲۴-۱۲۵).	۳ - عکس: پارسی عکس باشگونه کردن باشد و شعرا عکس مثال این بیت را خوانند که مثال آوردم بیت این است: به هری دارم دارم به هری پسری چابک چابک پسری (ص ۸۶).

در واقع، رشید اصلاً «عکس» را تعریف نکرده است؛ بلکه تنها از طریق مثال کوشیده آن را به خواننده کتاب خویش بشناساند.

در حدائق السحر گاهی تعریف با مثال مطابقت ندارد. برای مثال، در تعریف استعاره می‌خوانیم: «و این صنعت چنان باشد که لفظی را معنی باشد حقیقی پس دبیر یا شاعر آن لفظ را از آن معنی حقیقی نقل کند و به جای دیگر بر سیل عاریت به کار بندد. مثال از نثر فارسی: باید که سایه شفت فلان بر سر فلان گستراند و دامن عفو بر گناهان او پوشاند» (ص ۳۰/ صص ۲۸-۲۹).

بی‌شک، مراد رشید از مثال مذکور ترکیب «سایه شفت» و «دامن عفو» است که ظاهراً به صورت استعاره، ولی در معنی حقیقی به کار رفته‌اند. در واقع، به اصطلاح علمای بیان این دو ترکیب از اقسام تشبیه بلیغ اضافی به شمار می‌آیند که بجز دو رکن اصلی مشبه و مشبه‌به، بقیه

ارکان آن محذوف است. در اصل چنین بوده که شفقت چون سایه، مایه راحتی و آسایش است و عفو چون دامن پوشنده گناه (۲۴/ صص ۳۲۳-۳۲۶) و (۱۳/ ص ۶۳).

یا در تعریف تشبیه کنایت آورده است: این صنعت چنان باشد که از مشبه کنایت کنند به لفظ مشبهه، بی ادات تشبیه؛ مثال:

گاه بر ماه دو هفته گرد مشک آری پدید گاه مر خورشید را در غالیه پنهان کنی
(۳۰/ ص ۴۵)

کاملاً روشن است که این تعریف و مثال با استعاره مصرحه مطابقت دارد. در معیار جمالی نیز گاه به چنین مواردی بر می‌خوریم؛ از آن جمله شمس فخری در معیار جمالی بیت زیر را برای صنعت استعاره مثال می‌آورد:

باغ عمرت که تسازه باد مدام چشم بد دور، روضه‌ای است ببار
(۲۳/ ورق ۹۸ ب)

بیت مذکور، مثال برای حشو ملیح است.^(۱۷) (۶/ ص ۱۱۳). بهتر بود مؤلف این بیت قوامی را برمی‌گزید:

جزغبار سمند تو نبرد دیده عقل سرمه دیسدار
(۹/ صص ۵۰-۵۳)

همچنین در بحث تشبیه مشروط بیت زیر از قوامی شاهد مثال آمده است:
چرخ و ماهی و نیستی پی آنک نیست این هر دو را قسوام و قرار
(۲۶/ ورق ۱۰۲ الف)

بیت فوق، مثال برای تشبیه تفضیل است که شمس فخری با کمی تغییر آن را در ذیل تشبیه تفضیل نیز آورده است (۲۳/ ورق ۱۰۳؛ و ۹/ ص ۴۳). برای تشبیه مشروط باید به جای بیت مذکور این بیت قوامی را می‌آورد:

ماهی ار ماه ناورد کاهش چرخ‌ی ار چرخ نشکند زنه‌ار
(۶/ ص ۱۱۱؛ و ۹/ ص ۴۴)

رشید در حدائق السحر شاعران و نویسندگانی را که در صنعتی خاص مهارت دارند، معرفی می‌کند. برای مثال در باب حسن تخلص گوید: «...بیشتر تخلصات عنصری نیکوست و

او در این معنی پارسیان را چون متنبی است تازیان را « (۳۰/ صص ۳۲ و ۸۲). گاه علاوه بر معرفی شاعر، منابع صنایع بدیعی را نیز معرفی می‌کند؛ مثلاً در ذیل صنعت ترصیع می‌نویسد: «اگر کسی خواهد که خزان‌های بیابد پر از مرصعات نثر تازی، باید که رسائل ابوالحسن اهوازی به دست آرد؛ چه جمله مرصع است (۳۰/ ص ۳). به همین گونه است در باب استعاره، اعنات، حسن طلب و سهل ممتنع (۳۰/ صص ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۸۷).

اما بدایع الصنایع شمس فخری فاقد خصوصیات فوق است. البته، وجود جنبه‌های نقدی در حدائق السحر حسن است، ولی نبود آن در معیار جمالی عیب نیست، زیرا شیوه وی در ایراد امثال و شواهد به گونه‌ای است که مانع از ورود او در این باب می‌شود.

انتقاد شمس فخری از رشید و طواط

مؤلف معیار جمالی گاه در حین توضیح صنایع بدیعی درباره مطالب حدائق السحر به داوری می‌پردازد که این خود حاکی از تأمل و غور وی در این کتاب است. از آنجا که شمس فخری خود شاعری بدیعیه‌سراست، در برخی موارد بر رشید خرده می‌گیرد. برای نمونه، در باب صنعت ردالعجز علی الصدر و انواع آن می‌نویسد: «و این صنعت مشتمل است بر دو قسم: قسم اول ردالعجز علی الصدر است و قسم دوم ردالصدر علی العجز و آنچه مولانا رشیدالدین و طواط - طاب ثراه - در حدائق السحر آورده است که این صنعت به شش نوع است و کلمه‌ای که در حشو بیت افتد، آن را از قبیل صدر گرفته است، بی‌توجیه است، چرا که اسم باید که مسمی باشد و در تسمیه این صنعت هیچ‌کس نیاورده است که ردالحشو علی العجز و رکن حشو را صدرخواندن بی‌وجه باشد (۲۳/ ورق ۸۹ الف).

البته رشید در حدائق السحر هیچ یک از انواع ردالعجز علی الصدر را «ردالحشو علی العجز» نخوانده است، بلکه به تأثر از علمای بدیع پیش از خود، بویژه محمدبن عمر رادویانی این صنعت را به شش نوع تقسیم کرده و گفته است که در برخی موارد، یکی از دو لفظ در حشو مصراع آید (۳۰/ صص ۱۸-۲۴). این سخن رشید هم چندان غریب و بی‌توجیه نیست، چون اغلب علمای بلاغت پیش از او و بعد از وی به این نکته اشاره کرده‌اند.

شمس فخری در ادامه تقد حدائق السّحر می‌نویسد: «دیگر آنکه در استشهاد نوع پنجم از صنعت ردّالعجز علی‌الصدر آورده است و استغفروا ربکم آنه کان غفّاراً. و در نوع ششم آورده که قال آئی لعلکم من القالین. چون به حقیقت نگاه کنی، این صنعت اشتقاق است» (۲۳/ ورق ۸۹ الف).

این ایراد نیز چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا رشید در نوع پنجم و ششم از صنعت ردّالعجز علی‌الصدر به اشتقاق الفاظ مورد تمثیل اشاره کرده است (۳۰/ صص ۲۱-۲۳).

شمس فخری در توضیح قسم اول ردّالعجز علی‌الصدر می‌گوید: «نوع اول چنان باشد که همان لفظ که در عجز آمده باشد، بعینها و معناها در صدر بیت باز آید؛ چنانکه در آن هیچ تغییری نباشد و مولانا رشیدالدین و قوامی گنجهای که مؤلف این فن‌اند، قطعاً ملتفت این نوع نشده‌اند... و مجموع شواهد که آورده‌اند از ردّالصدر علی‌العجز آورده‌اند و ارباب عقل دانند که این معنی بی‌توجیه است» (۲۳/ ورق ۸۹ الف).

کتابهای بلاغی عربی و فارسی درباره «ردّالعجز علی‌الصدر» فراوان بحث کرده‌اند، ولی غالباً مباحث را با هم درآمیخته و شواهد را با تعریف مطابق نیاورده‌اند. ابن معتر در کتاب البدیع از این صنعت با عنوان «ردّالاعجاز علی ماتقدمها» سخن گفته و آن را سه قسم دانسته است (۲/ صص ۴۷-۴۸). و مرغینانی در محاسن الکلام از این صنعت با عنوان «ردّالاعجاز علی‌الصدر» نام برده و آن را شش نوع دانسته است. وی این صنعت را در ذیل مطابقه توضیح داده است (۲۹/ صص ۲۰-۲۱). محمدبن عمر رادویانی از این صنعت با عنوان «ردّالصدر علی‌الفخذ» نام برده و آن را شش قسم کرده‌است. وی مانند مرغینانی آن را در ذیل مطابقه آورده، ولی از «ردّالعجز علی‌الصدر» سخنی نگفته است (۱۶/ صص ۲۷-۳۱). رشیدالدین وطواط نیز به شرح اقسام ششگانه «ردّالعجز علی‌الصدر» پرداخته، ولی به «ردّالصدر علی‌العجز» اشاره‌ای نکرده است (۳۰/ صص ۱۸-۲۴). رشید همه شواهدی را که با نام «ردّالعجز علی‌الصدر» آورده، با قسم دوم آن که «ردّالصدر علی‌العجز» است، درهم آمیخته و مثالها را موافق با تعریف ذکر نکرده است. (۳۰/ صص ۱۸-۱۹). شمس قیس در المعجم این صنعت را به دو دسته کلی؛ یعنی «ردّالصدر الی‌العجز» و «ردّالعجز الی‌الصدر» تقسیم می‌کند. در این کتاب مثالها با تعریف مطابق است (۱۷/ صص ۳۳۸-۳۳۹). شمس فخری نیز مانند شمس قیس این صنعت را به دو

نوع تقسیم کرده، اما برای هر یک دو فرع قابل شده است. بدین ترتیب در کتاب معیار جمالی «ردالصدر الی العجز» و «ردالعجز الی الصدر» هریک به دو نوع تقسیم می‌شود. مؤلف در توضیح تعاریف و گزینش مثالها با دقت عمل کرده و مثالها را مطابق با تعریف آورده است (۲۳/ ورق ۸۹-۹۳).

در هم آمیختگی و ابهام این صنعت از ترجمان البلاغة رادویانی با عنوان «ردالصدر الی الفخذ» شروع می‌شود؛ زیرا پیش از او مرغینانی چنین تعبیری از این صنعت نداشته است. این ابهام زمانی بیشتر می‌شود که رشید و طواط در حدائق السحر درست برخلاف رادویانی با عنوان «ردالعجز علی الصدر» از آن سخن می‌گویند. در تعاریف و شواهد مثال، رشید و طواط از محمدبن عمر رادویانی و نصرین حسن مرغینانی متأثر است، ولی شمس فخری در این بحث نظر شمس قیس را پذیرفته و آن را بسط داده است.

شمس فخری در قسمتی دیگر از بدایع الصنایع در زیر آرایه ترصیع، به دو بیت زیر از قصیده رشید استشهاد کرده، بر او خرده می‌گیرد:

«ای منور به تو نجوم جلال وی مقرر به تو رسوم کمال

بوستانی است صدر تو زنعیم و آسمانی است قدر تو ز جلال

در مصرع دوم بیت اول این شعر خطایی هست که عظیم فاحش است و آن خطا آن است که در سیاق سخن عرب و در اصطلاح لغویان گویند «قرر علیه» نگویند «قرر به» و در پارسی گویند «فلان ملک بر فلان پادشاه مقرر شد، نگویند به فلان پادشاه مقرر شد» (۲۳/ ورق ۸۱ الف).

نظر شمس فخری صحیح نیست، زیرا در شعر رشید «به» معنی سببیت می‌دهد و «مقرر» نیز همراه حرف اضافه «بر» و «به» در متون فارسی به کار رفته است:

ملک خرد چون نیست مقرر به نام من هستم ذلیل گر ملک هفت کشورم

(۱۵/ ج اول ص ۳۲۸)

عالم جانها بر او هست مقرر چنانک دولت خوارزمشاه داد جهان را قسار

(۱۵/ ص ۱۷۸)

شواهد تازی در حدائق السحر و معیار جمالی

حدائق السحر و معیار جمالی هر دو از جهت اشتغال برایات و امثال عربی در خور توجه است. این ابیات از گویندگان مشهور عرب و ایرانیان تازی‌گوی است که اشعار آنها را در هر دو کتاب می‌بینیم. شمس فخری در اغلب موارد، شواهد نظم عربی را از حدائق السحر اقتباس کرده و مثال عربی را بدون هیچ اشاره‌ای به نام گوینده، در کتاب خود نقل کرده است. برای مثال رشید در بحث تشبیه مشروط، شعر عربی زیر را مثال آورده و نوشته است: «مثال مراست» (۳۰/صص ۴۴-۴۵).

عزماته مثل التجوم نواقبا لولم یکن للثاقبات افسول

شمس فخری بی‌اینکه نامی از رشید ببرد، همین شعر را در کتاب خود آورده است (۲۳/ ورق ۱۰۲ الف). به همین گونه است در تشبیه اضمار، تشبیه تفضیل و تضمین المزدوج.^(۱۷) در استشهاد تشبیه تسویه نیز تنها با تغییر شکل نوشتاری، شعر عربی رشید را نقل می‌کند:^(۱۸)

صدغ الحیب و حالی کلاهما کاللیالی تغوره فی صفاء وادمعی کاللیالی

(۲۳/ ورق ۱۰۳ ب)

بیت مذکور در حدائق السحر به صورت دو بیت مرتب آمده است (۳۰/ صص ۴۶-۴۷). اقتباس شمس فخری از ابیات رشید همیشه بدون اشاره به نام گوینده همراه نیست؛ چنانکه در بحث صنعت ترصیع و اشتقاق هنگام استشهاد از رشید یاد کرده است (۲۳/ ورق ۸۲ الف و ۹۳-۹۴).

گفتنی است که نیاوردن نام گوینده به اشعار رشید منحصر نیست. مؤلف حدائق در استشهاد مثال عربی ترصیع مع‌التجنیس، بیتی از مؤملی کاتب و در التفات بیتی از ابوتمام می‌آورد که همان بیت را بدون نام سراینده آن در معیار جمالی می‌بینیم (۳۰/ ص ۵؛ و ۲۳/ ورق ۸۳ ب). به همین گونه است در صنعت تجنیس مکرر و آوردن شعر عربی:

إسألعبّاس لاتحسب بئاسی لشیء من حلّی الأشعار عار...

با این تفاوت که رشید آن را از ابوالفتح بستی می‌داند و شمس فخری آن را به صاحب بن عبّاد نسبت می‌دهد که البته نظر رشید درست است.^(۱۹) (۳۰/ ص ۹).

گاهی رشید در نسبت یک بیت به گوینده آن دچار سهو و اشتباه می‌شود؛ چنانکه در صفت تنسیق الصفات بیت عربی:

وابیض یستسقی الغمام بوجهه شمال الیتمای عصمه للالامل

را از عباس بن عبدالمطلب دانسته است. بیت فوق از قصیده‌ای است که ابوطالب در مدح حضرت رسول سروده است^(۲۰) (۳ جزء اول، ص ۱۷۸).

شمس فخری بیت مذکور را بدون اشاره به نام گوینده در بخش عروض آورده است (۲۳/ورق ۲ ب).

تعریف مسمط از نظر رشید وطواط و شمس فخری

رشید مسمط اصلی را همان چهار پاره یا مسمط قدیم دانسته و گفته است: «شاعر بیتی را به چهار قسم کند و در آخر سه قسم سجع نگاه دارد و در قسم چهارم قافیت آورد و این شعر را شعر مسجع نیز خوانند... مثالش از شعر پارسی امیرالشعرا معزی گوید:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من

تا یک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن» .

(۳۰ صص ۶۱-۶۲)

رشید ادامه می‌دهد: «... و پارسیان مسمط به نوعی دیگر نیز گویند و آن چنان است که پنج مصراع بگویند بر یک قافیت و در آخر مصراع ششم قافیت اصلی که بناء شعر بر آن باشد بیارند». مؤلف حدائق پس از ذکر مثالی از مسمطهای منوچهری می‌افزاید: «و ندانند که مسمط قدیم و اصلی آن است...» (۳۰ ص ۶۳).

تعریف رشید از مسمط چندان دقیق نیست؛ چه او هر دو شعر را مسمط نامیده است. ثانیاً در مسمط پارسیان حتماً شرط نیست که پنج مصراع بر یک قافیه گویند و در مصراع ششم قافیت اصلی را بیاورند، بلکه تعداد مصراعها را می‌توان کم و زیاد کرد و مرتب و مخمس و مسدس یا مثنی یا بیشتر سرود. گویا رشید به مسمطهای منوچهری نظر داشته که شش مصرعی است.

رادویانی و شمس قیس، پس از تعریف مسمط برای نکتہ که می‌توان بر تعداد مصرعها افزود، اشاره کرده‌اند. رادویانی مسمط قدیم یا چهارپاره را با مسمطهایی که دارای پنج یا شش مصرع یا بیشتر است، برابر دانسته، اما شمس قیس بین چهارپاره و مسمط فرق نهاده است (۱۶/ص ۱۰۴؛ و ۱۷/ص ۳۸۹).

شمس فخری به مسمط قدیم اشاره‌ای نمی‌کند. وی در تعریف مسمط از شمس قیس پیروی کرده، می‌نویسد: «این صنعت چنان باشد که شاعر چهار مصرع یا پنج مصرع بگوید و در این مصاریع قافیه را رعایت کند و در مصرع چهارم یا ششم یا هشتم یا دهم، قافیه‌ای که غیر از آن باشد، که در مصاریع آورده باشد، بیاورد و تا آخر قصیده بر آن قافیه تمام کند (۲۳/ ورق ۱۱۹).

گویندگان و سخنوران فارسی علاوه بر مسمط مسدس، مسمط مثنی نیز گفته‌اند که نمونه آن را در دیوان خواجهی کرمانی و سوزنی سمرقندی می‌بینیم. به هر حال، تا زمان منوچهری قالب چهارپاره یا مسمط قدیم معمول بود. منوچهری تحولی در این قالبها ایجاد کرد؛ به طوری که مبتکر مسمط شناخته شد. بعدها شاعران فارسی زبان به تفنن در این شیوه پرداختند؛ چنانکه شمس فخری و پدرش مسمط معشر سرودند (۲۳/ ورق ۱۱۹-۱۲۰).

شمس فخری در استشهد نظم و نثر از شیوه خاصی پیروی می‌کند (رک: مقدمه همین گفتار). این روش کمابیش تا آخر کتاب ادامه دارد. تنها در چند جا این قاعده به هم خورده است: یکی در صنایع ملزوم، طرد و عکس، موشح و متلون که مثال عربی نیاورده است. دوم در مبحث اشتقاق که مؤلف آن را دو نوع دانسته و چون برای نوع اول شاهد مثالی از ابیات قوامی نیافته، بیتی از رشیدالدین وطواط ذکر کرده است (۲۳/ ورق ۹۳ ب).

معیار جمالی در کتابهای پس از خود اثر گذاشته که برای رعایت اختصار در این نوشتار به آن نمی‌پردازیم و این بحث را به مقاله‌ای دیگر و در فرصتی مناسبتر حوالت می‌دهیم.

نتیجه

۱- رشید کتاب خود را به تقلید از ترجمان البلاغه محمدبن عمر رادویانی نوشته است. شمس فخری نیز بخش بدایع الصنایع را به پیروی از حدائق السحر رشید الدین وطواط نگاشته است.

از مقایسه این دو اثر معلوم می‌شود که حدائق یکی از مأخذ عمده شمس فخری در تألیف بخش بدیع معیار جمالی بوده و بسیاری از مطالب و شواهد شعری بویژه امثال عربی عیناً از حدائق السحر نقل شده است.

۲ - شمس فخری غیر از کتاب حدائق السحر، به المعجم شمس قیس رازی توجه داشته و در بسیاری از موارد نظر شمس قیس را پذیرفته و در تعریف صنایع بدیعی از او پیروی کرده است.

۳ - انگیزه تألیف کتاب حدائق السحر به تصریح خود مؤلف، اجرای فرمان خوارزمشاه اتسز و فراهم آوردن کتابی در معرفت محاسن نظم و نثر دو زبان پارسی و تازی بوده (۳۰/ ص ۱) و انگیزه شمس فخری در نوشتن معیار جمالی، مدح شیخ ابواسحاق اینجو و رفع نیازهای مادی بوده است.

۴ - هر چند حدائق السحر بر معیار جمالی فضل تقدم دارد، اما از چند جهت مزیت معیار جمالی بر آن آشکار است:

الف - معیار جمالی تنها متن ارزشمندی است که بعد از المعجم درباره علوم بلاغی نوشته شده و به دست ما رسیده است.

ب - حدائق فقط شامل فن بدیع است، اما معیار جمالی در چهار فن «عروض» و «قافیه» و «بدیع» و «لغت فرس» نگاشته شده است.

ج - رشید و طواط در استشهاد نظم و نثر فارسی و عربی به ذکر چند نمونه اکتفا کرده، ولی شمس فخری بعد از نقل بیتی از قوامی و یک بیت عربی، اشعار خود را که مشتمل بر قصیده و قطعه و رباعی است، در پایان صناعات بدیعی گنجانده است. برخی از این قصاید، شرایط یک قصیده کامل را از حیث تشبیب، تخلص، تنه اصلی و شریطه داراست. بخش بدایع الصنایع معیار جمالی به جهت وفور امثال و شواهد نظم پارسی کم نظیر است و این از جمله امتیازهای کتاب شمس فخری اصفهانی است.

۵ - هر چند شمس فخری در تعاریف و شواهد به حدائق السحر و المعجم توجه داشته، اما در شیوه استشهاد طرحی نو در انداخته که پیش از وی سابقه نداشته است.

پی‌نوشتها

۱ - نگارنده این مقاله سه بخش عروض و قافیه و بدیع معیار جمالی را بر اساس دوازده نسخه خطی مقابله و تصحیح می‌نماید و در مقدمه آن به شرح احوال نویسنده و معرفی نسخه‌های مورد استفاده و نقد کتاب می‌پردازد. خوانندگان را برای اطلاع از احوال مؤلف معیار جمالی به مقدمه متمتع استاد فقید دکتر صادق کیا بر بخش چاپ شده ارجاع می‌دهم.

۲ - اتابک یوسف شاه دو پسر داشت: افراسیاب و احمد. بعد از کشته شدن افراسیاب در سال ۶۹۵ هجری به دست غازان، نصرت‌الدین احمد به مقام اتابکی لرستان رسید. او یکی از مشهورترین امرای فضلویه است و در حسن سلوک با اهل ادب نامی نیک از خود به یادگار گذاشته است. سه کتاب فارسی به نام او تألیف شده: نخست تاریخ معجم فی آثار سلوک العجم تألیف شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی؛ دوم معیار نصرتی در فن عروض و قوافی که شمس فخری اصفهانی در سال ۷۱۳ به نام اتابک نصرت‌الدین پرداخته است. سوم تجارب السلف که ترجمه کتاب «الفخری» ابن طقطقی است (۴/ج ۱ صص ۴۴۷-۴۴۸).

۳ - خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در زمان ابوسعید بهادرخان به وزارت رسید. او وزیری عالم و عادل و کریم بود. جماعتی از بزرگان علم و ادب به نامش کتابهای بسیاری نوشتند که از جمله آنها می‌توان به تاریخ گزیده تألیف حمدالله مستوفی، منظومه همای و همایون از خواجوی کرمانی و شرح مطالع از قطب‌الدین رازی و ... اشاره کرد. خواجه غیاث‌الدین در رمضان سال ۷۳۷ به دست امیر علی پادشاه کشته شد (۲۰/ج ۳، بخش اول، ص ۴۶؛ و ۲۲/ص ۲۹).

۴ - جمال‌الدین امیر شیخ ابواسحاق اینجو، پسر شرف‌الدین محمود، اولین کسی بود که بعد از انقراض حکومت اتابکان فارس و حکومت مغول در سرزمین فارس، خود را شاه خواند. ابواسحاق از آغاز سلطنت (۷۴۴) تا سال ۷۵۸ که کشته شد، همیشه گرفتار رقیبی سرسخت چون امیر مبارزالدین بود. از آنجا که شیخ ابواسحاق مردی با داد و دهش بود، جماعتی از ادبا و شعرا در اطراف او جمع شده بودند که از جمله آنها می‌توان به عبید زاکانی، خواجوی کرمانی، شیخ امین‌الدین کازرونی بلیانی، قاضی عضد ایجی، شمس فخری اصفهانی و حافظ شیرازی اشاره کرد (۲۲/صص ۶۱-۱۲۵).

۵ - شمس فخری در بخش عروض بعد از شرح بحور عروضی می‌نویسد: «و از این اصول، فروع بسیار بیرون آورده‌اند؛ چنانکه تا پنجاه و پنج وزن این بیچاره قصیده‌ای گفته است که از آن قصیده برخیزد و...» (۲۳/ ورق ۳۴). به نظر می‌رسد شمس فخری در اینجا معنی وزن و بحر را در آمیخته و وزن را در معنی بحر به کار برده و فروع هر بحر را بحر مستقلی شمرده است، زیرا مجموع بحور به کار رفته در قصیده شمس فخری هفده تا است.

۶ - مرحوم اقبال در مقدمه حدائق السحر می‌نویسد: «قریب به یقین است که تقلید از کتاب عربی یا فارسی نیست» (مقدمه حدائق السحر، ص ۷). البته، زمانی که شادروان اقبال به طبع حدائق پرداخت، هنوز ترجمان البلاغه یافته نشده بود.

۷ - ر.ک: (۳۰/ صص ۱۳، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ و ۴/ صص ۳۱، ۴۲، ۴۸، ۵۹، ۶۲ و ۷۵).

۸ - دکتر زرین کوب می‌نویسد: «طعن و نقد رشید و طواط در باب این کتاب نقدی نارواست و ظاهراً در حق حدائق السحر خود وی صادق‌تر و مناسب‌تر می‌نماید (۱۹/ ج ۱/ ص ۲۰۵).

۹ - نمونه آنها را در صناعات ترصیع مع التجنیس، تأکید المذبح بما یشبه الذم و تشبیه معکوس می‌بینیم. ر.ک: (۳۰/ صص ۴۸ - ۳۸ - ۵) و (۱۶/ صص ۵۳ - ۳۹ - ۱۰).

۱۰ - ر.ک: (۲۹/ صص ... و ۲۰ - ۱۹ - ۱۳ - ۱۱ - ۱۲ - ۶ - ۱۰) و (۳۰/ صص ... و ۲۳ - ۲۲ - ۲۰ - ۱۸ - ۱۳ - ۱۱ - ۹ - ۸).

۱۱ - شمس قیس برخی از شواهد شعری را عیناً از حدائق السحر نقل کرده است که نمونه آن را می‌توان در ترصیع، موازنه، رد العجز الی الصدر، تکریر، تجنیس خط، مطابقه، تشبیه معکوس، حشو ملیح، مراعات نظیر و اعنات ملاحظه کرد. علاوه بر آنها در زیر عنوان «تفویف» یک قصیده کامل از رشید نقل کرده است. ر.ک: (۱۷/ صص ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۶ و ۳۹۴).

۱۲ - ر.ک: (۲۳/ صص ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۷ و ۱۱۹؛ و ۳۰/ صص ۵، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۲۶، ۲۸، ۳۹، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۶۲ و ۷۱).

۱۳ - در شمارش صنایع المعجم، قالبهای شعری و لواحق آن مانند تشبیب و ... را به حساب نیاورده‌ایم.

۱۴ - به گفته شمس قیس، اصطلاح «لزوم مالایلم» از شعرای فارسی است که آن را مقابل کلمه اعنات وضع کرده‌اند (ر.ک: ۱۷/ ص ۳۸۴).

- ۱۵ - گفتنی است که در فاصله زمانی قرن ۸ - ۶ ارباب بلاغت در باب بدیع و صناعات ادبی به تجربیات مختلفی دست یافته و به بی‌ارزشی بعضی صناعات پی برده‌اند. البته، در دوره‌های بعد دوباره برخی از این صناعات خنک را در کتب بدیعی می‌بینیم (ر.ک: ابداع البدایع).
- ۱۶ - در فهرست کتاب المطول و شروحي که برآن نوشته‌اند «حشو» را در ردیف صنایع بدیعی نمی‌بینیم. (ر.ک: المطول سعدالدین تفتازانی و کتاب المفصل در شرح المطول، فن سوم علم بدیع، تألیف ابومعین حمیدالدین حجت هاشمی خراسانی. انا گرکانی صاحب ابداع البدایع و استاد همایی «حشو» را صنعت شمرده‌اند. ر.ک: ۲۷ / صص ۲۷۵-۲۷۶؛ و ۳۱ / ص ۳۲۲).
- ۱۷ - (۳۰ / صص ۵۰ - ۴۹ - ۲۸ - ۲۷) و (۲۳ / ورق ۱۰۴ - ۱۰۳ - ۹۸).
- ۱۸ - برخی این بیت را به بحرتری نسبت داده‌اند، اما در دیوان بحرتری چنین بیتی نیست (ر.ک: دیوان بحرتری، شرح حسن کامل الصیرفی؛ دارالمعارف مصر، ۱۹۶۴ م).
- ۱۹ - ر.ک: ۲۸ / ص ۲۶۲؛ و ۱ / ج ۱ / ص ۸۴
- ۲۰ - ر.ک: ۱ / ج ۱ / صص ۲۵۱-۲۶۰؛ و ۱۰ / ج ۱ / ص ۲۵۷.
- ### منابع
- ۱ - ابن حجره الحموی، تقی الدین ابی‌بکر: خزانه الادب و غایه الارب، شرح عصام شعیبو، طبعه الاولی، دارومکتبه الهلال، بیروت ۱۹۸۷ م.
- ۲ - ابن معنز، عبدالله: کتاب البدیع، به تصحیح کراتشوفسکی، طبعه الثانیه، افست مکتبه المثنی، بغداد ۱۹۷۹ م.
- ۳ - ابن هشام، ابومحمد عبدالملک: سیره النبی صلی الله علیه و سلم، الجزء الاول، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، مصر ۱۹۶۳ م.
- ۴ - اقبال آشتیانی، عباس: تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، ج ۱، امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۵۶.
- ۵ - انوری، علی بن محمد: دیوان قصاید، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ج ۱، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۲.
- ۶ - ایمانی، بهروز: گنجینه بهارستان، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۰.

- ۷ - باخرزی، علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب: *دمیه القصر و عصره اهل العصر*، تحقیق: الدكتور محمد التونجی، دارالجیل، بیروت الطبعة الاولى ۱۴۱۴ هـ. ق.
- ۸ - بحرئی: *دیوان اشعار*، تحقیق حسن کامل الصیرفی، دارالمعارف، مصر ۱۹۶۴ م.
- ۹ - بدایع نگار، میرزا فضل الله: *بدایع الاشعار فی شرح قصیده صنایع الاسحار*، چاپ سنگی مشهد ۱۳۳۶.
- ۱۰ - بغدادی، عبدالقادر بن عمر: *خزانه الادب و لب لباب لسان العرب علی شواهد شرح الکافیة*، الطبعة الاولى، المطبعة المیریة، بولاق، بی تا.
- ۱۱ - حجت هاشمی خراسانی، ابومعین حمیدالدین: *مفصل در شرح مطول، فن سوم علم بدیع*، بی تا، مشهد ۱۴۰۳.
- ۱۲ - تفتازانی، سعدالدین: *المطول*، مکتبه الداوری، قم ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۱۳ - تویسرکانی، قاسم: *بحث درباره کتاب حدائق السحر فی دقائق الشعر*، انتشارات سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، تهران ۱۳۴۲.
- ۱۴ - تعالی نیشابوری، ابی منصور عبدالملک: *یثیمه الدهر فی المحاسن اهل العصر*، تحقیق دکتر مفید محمد قمیحه، الطبعة الاولى، دارالمکتبه العلمیه، بیروت ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۱۵ - خاقانی، افضل الدین بدیل: *دیوان اشعار*، تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، زوار، تهران ۱۳۸۸.
- ۱۶ - رادویانی، محمد بن عمر: *ترجمان البلاغه*، تصحیح احمد آتش، به کوشش توفیق هـ، سبحانی و اسماعیل حاکمی والا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۰.
- ۱۷ - رازی، شمس قیس: *المعجم فی معایر اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ سوم، کتابفروشی زوار، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۰.
- ۱۸ - رازی، فخرالدین: *نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز*، تحقیق دکتر بکری شیخ امین، الطبعة الاولى، دارالعنم للملایین، بیروت ۱۹۸۵.
- ۱۹ - زرین کوب، عبدالحسین: *آشنایی با نقد ادبی*، چاپ ششم، سخن، تهران ۱۳۸۰.
- ۲۰ - صفای ذبیح الله: *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۲ و ۳، چاپ ششم، فردوسی، تهران ۱۳۶۳.
- ۲۱ - ضیف، شوقی: *البلاغه تطوّر و تاریخ*، الطبعة الثانية، دارالمعارف مصر، قاهره ۱۹۶۵ م.

- ۲۲ - غنی، قاسم: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، چاپ سوم، زوار، تهران ۱۳۵۶.
- ۲۳ - فخری اصفهانی، شمس: عکس نسخه خطی معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی، کتابخانه خراجچی اوغلو ترکیه، شماره ۱۰۱۸.
- ۲۴ - فروزانفر، بدیع الزمان: سخن و سخنوران، خوارزمی، تهران ۱۳۵۰.
- ۲۵ - کرمانی، خواجو: دیوان اشعار، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول، پازنگ، تهران ۱۳۶۹.
- ۲۶ - کیا، صادق: واژه‌نامه فارسی بخش چهارم معیار جمالی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ۲۷ - گرکانی، میرزا محمدحسین (معروف به شمس العلماء): ابداع الیدایع در فن بدیع، بی نا، رجب ۱۳۲۸.
- ۲۸ - مرسی الخولی، محمد: ابوالفتح بستی؛ حیات و شعره، الطبعة الاولى، اندلس ۱۹۸۰م.
- ۲۹ - مرغینانی، نصرین حسن: محاسن الکلام، به کوشش دکتر محمد فشارکی، چاپ اول، ناشر: فرهنگسرای اصفهان ۱۳۶۴.
- ۳۰ - وطواط، رشیدالدین محمد: حدائق السحر فی دقائق الشعر، به تصحیح عباس اقبال، انتشارات کتابخانه سنایی و طهوری، تهران ۱۳۶۲.
- ۳۱ - همایی، جلال الدین: فنون بلاغت و صناعات ادبی، توس، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳.